

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

منصور وثوقی *

علی ایمانی **

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱

چکیده

در توسعه روستایی نیز در کنار سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی و اقتصادی، طی دهه‌های مختلف چالش‌های نظری متنوعی را پشت سر نهاده است. این مقاله با رویکردی تئوریک برخی از این چالش‌ها را مورد بررسی قرار داده و چشم‌انداز آتی توسعه روستایی را تحلیل کرده است. هدف این مقاله، بررسی نظری و نقد برخی رویکردهای توسعه روستایی و در نهایت ترسیم سیمای آتی رویکردهای نوظهور در توسعه روستایی است، روش این مقاله نیز مطالعه اسنادی و انتقادی نظریه‌ها و دیدگاه‌های حاکم بر توسعه روستایی است. از دهه ۱۹۷۰، همگام با نقد و چالش‌های نظری و روشی علیه مکتب نوسازی متعارف از سوی مکاتب وابستگی، تضاد، پست‌مدرنیسم و نهایتاً فمینیسم و ساختارگرایان اجتماعی، زمینه لازم برای مطرح شدن حوزه روستایی در قالب رویکرد توسعه پایدار روستایی فراهم شد. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل طرح گسترده توسعه پایدار روستایی و رها کردن مباحث توسعه روستایی متعارف، امتداد تاریخی آن با مباحث عمومی محیط‌گرایی و توسعه پایدار بود. این دو حوزه نظری بلافاصله به دلیل اشتراکات فراوان مفهومی با هم آمیختند و پارادیمی به نام توسعه پایدار روستایی را تشکیل دادند که در آن بر سازوکار درونی، بومی و مردم‌محور تأکید می‌شود. از طرف دیگر، چشم‌انداز توسعه روستایی نیز با چالش‌هایی مواجه است که شاید پایان توسعه روستایی به مفهوم کلاسیک آن را رقم بزند. در اینجا برخی از این چالش‌ها، نظیر چالش بیکربندی شهر و روستا از لحاظ تغییرات کالبدی و دگرگونی‌های کارکردی، چالش نگاه جامعه‌شناسان به مباحث توسعه روستایی و برخی چالش‌های دیگر که تحلیل‌های جامعه‌شناختی و کلاسیک از توسعه روستایی را به سمت محیط‌گرایی و جغرافیا کشانده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. مسایل دیگر نیز مزید بر علت است، دوگانگی شهر و روستا و مدرن تشدید شده است و شکاف اطلاعاتی و دانشی بین این دو پدیده می‌آید که پیامدهای مخرب آن، به مراتب شدیدتر از دوگانگی عصر صنعتی است، زیرا انتقال تکنیک در دوران صنعت به مراتب ساده‌تر و راحت‌تر از انتقال دانش و اطلاعات در جامعه فراصنعتی و اطلاعاتی بوده است. آرمان‌گرایی نهفته در چشم‌انداز پایداری نیز این پارادایم را به ایدئولوژی برخی جنبش‌ها در کشورهای پیشرفته تبدیل کرده است که از بار اجرایی و عملی آن می‌کاهد.

کلیدواژه‌ها: توسعه پایدار روستایی، چالش‌های پایداری، جهانی شدن، محیط‌گرایی، نوسازی.

* استاد گروه توسعه روستایی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. imani.a2006@gmail.com

مقدمه

در حوزه ادبیات نظری توسعه و تغییرات اجتماعی در دوره معاصر، مباحث مربوط به توسعه و توسعه پایدار روستایی با توجه به گسترش نظری و روش‌شناسی، در حال تبدیل به یک پارادایم بزرگ‌مقیاس بین‌رشته‌ای است، تا جایی که برخی از نظریه‌پردازان مانند وندرپلاگ^۱، هنکرنتینگ^۲، کارل‌هینز کینکل^۳، تری مارسدن^۴، کیس دوروست^۵ و جو مانیون^۶ از ظهور پارادایم توسعه روستایی پایدار بحث می‌کنند. سال‌ها مطالعه و پژوهش در مورد این حوزه از توسعه، موجب ایجاد و پرورش مدل‌ها و تحلیل‌های نظری و کاربردی قابل ملاحظه‌ای شده است که توسعه روستایی را هم‌تراز یا برتر از پارادایم نوسازی متعارف در متن روند جهانی شدن مطرح می‌کند. توسعه پایدار روستایی، در تغییر و تحولات نظری کلان در حوزه علوم اجتماعی در طول دهه‌های اخیر و به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۷۰ ریشه دارد (وندرپلاگ، ۲۰۰۲ و ماسلی^۷، ۲۰۰۲).

اما به نظر می‌رسد که از دهه ۱۹۷۰، همگام با نقد و چالش‌های نظری و روشی علیه مکتب نوسازی متعارف از سوی مکاتب وابستگی، تضاد، پست مدرنیسم و نهایتاً فمینیسم و ساختارگرایان اجتماعی، زمینه برای مطرح شدن حوزه روستایی در قالب رویکرد توسعه پایدار روستایی فراهم شد. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل طرح گسترده توسعه پایدار روستایی و رها کردن مباحث توسعه روستایی متعارف، امتداد تاریخی آن با مباحث عمومی محیط‌گرایی و توسعه پایدار بود. این دو حوزه نظری به دلیل اشتراکات فراوان مفهومی، با هم آمیختند و پارادیمی به نام توسعه پایدار روستایی را تشکیل دادند که در آن بر سازوکار درونی، بومی و مردم‌محور تأکید می‌شود.

از این منظر، اوفارل^۸ توسعه روستایی را فرایند همه‌جانبه و پایداری می‌داند که در چارچوب آن، توانایی‌های اجتماعات روستایی به منظور رفع نیازهای مادی، معنوی و کنترل مؤثر بر نیروهای شکل‌دهنده نظام سکونت محلی (اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی) رشد و تعالی می‌یابد (اوفارل، ۱۹۹۹).

1 Vander plog
2 Henk Renting
3 Karlheinz Knickel
4 Terymarsden
5 Kees De Roest
6 Joemannion
7 Mosley
8 ó Farrell

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

در پارادیم جدید توسعه روستایی پایدار، توسعه در معنای عام و توسعه روستایی در معنای خاص خود، با توجه به روح پویایی و نیز الزامات تشخیص داده شده برای آن، باید از درون جوامع شکل بگیرد و در این راستا، از منابع و نهادهایی بهره گیرد که امکان دستیابی به آنها مقدور و محتمل است. بر این اساس است که توسعه روستایی از نوع اقتباسی، در طلیعه هزاره سوم به فراموشی سپرده شده است و اکنون بر سازوکار درونی، بومی و مردم‌محور تأکید می‌شود. تعاریفی که از توسعه روستایی تا همین اواخر ارائه شده است، به ندرت به پایداری اشاره داشته و بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های حاکم در دوره‌های مختلف بوده است. به‌طوری که این تعاریف، عمدتاً حول محور اقتصادی و اجتماعی متمرکز بودند و برای دوره‌ای نسبتاً طولانی، توسعه روستایی در چارچوب دیدگاه مدرنیزاسیون تعریف می‌شد و بیشتر بر بعد اقتصادی تأکید داشت و رشد و افزایش محصول را بدون توجه به سایر ابعاد توسعه مورد توجه قرار می‌داد. مدتی نیز تأکیدها بر جنبه‌های اجتماعی از قبیل بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی گروه‌های خاصی از مردم (فقرا روستایی) بیشتر مورد توجه قرار گرفت و همزمان با رشد، توزیع منافع توسعه نیز در کانون مباحث جای داشت و در گام‌های بعدی به مشارکت و ابعادی از این دست عنایت شد. با وجود اینکه بر توسعه یکپارچه تأکید شد، در عمل به ندرت توسعه یکپارچه روستایی تحقق یافت و در نتیجه توسعه‌ای که در روستاها حادث شد توسعه‌ای ناموزون و تا حدی ناهماهنگ در جامعه روستایی بود. از این منظر، توسعه روستایی را اکنون می‌توان از بعد نظری، در قالب پایداری و چالش‌های پیش‌روی آن مورد ارزیابی قرار داد. با این توصیف، در ادامه بحث پس از بیان مسئله و روش‌شناسی، چالش‌های نظری مؤثر در تئوری پایداری روستایی، چالش‌های آتی و چشم‌اندازهای پیش‌رو مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

مسئله تحقیق

جامعه‌شناسی روستایی و توسعه روستایی نیز نظیر جامعه‌شناسی و سایر علوم اجتماعی به لحاظ نظری و عملی دارای فراز و فرودهایی بوده است. این تغییرات در برخی موارد، با تحولات اجتماعی در دنیای واقعی مرتبط بوده و در مواقعی نیز از جهت‌گیری‌های علمی متأثر شده است.

گرچه سام هیلارد^۱ (۲۰۰۷) نیز در کتاب «جامعه‌شناسی روستایی»، با طرح این سؤال که چه کسی کسی امروزه آثار «نیوبای» را می‌خواند؟ مسیر فراز و فرود جامعه‌شناسی روستایی را به لحاظ تاریخی به نوعی بازشناسی کرده است و عقیده دارد که با وجود عدم توجه جامعه‌شناسان به اجتماعات روستایی در دوره بحران اقتصادی دهه ۷۰، امروزه با شکل‌گیری بحث پایداری، اقبال به توسعه روستایی روزافزون شده است، لیکن برخی از محققان دیگر (لیندا و لوبو^۲، ۲۰۰۷) و حتی خود ایشان نیز آینده توسعه روستایی و پایداری را چالش‌برانگیز می‌دانند (هیلارد، ۲۰۰۷). برخی از این چالش‌ها در کتاب دوجلدی جامعه‌شناسی در قرن بیستم، چاپ انتشارات سیچ نیز آمده است. بر این اساس، چالش‌های نوین در توسعه روستایی کدامند؟ منشأ پارادایم پایداری در چه دیدگاه‌ها و تحولاتی بوده است و تغییرات آتی در توسعه روستایی، با وجود این دیدگاه به چه سویی کشیده می‌شود؟ تحولات امروزی در جامعه روستایی به چه نحو است و نگاه جامعه‌شناسی به این تحولات چگونه خواهد بود؟ گرچه پاسخ به این سؤالات، به تاریخ‌نگری عمیقی نیاز دارد، ولی در این مقاله از زوایای مختلف، این سؤالات مورد کاوش قرار گرفته است و سیمای کلی اوضاع مترتب بر توسعه روستایی، با نگاه به بحث پایداری و خردادهای جامعه روستایی با نگرش اساسی در چالش‌های آتی مورد مذاقه خواهد بود.

روش تحقیق

در این مقاله، تلاش شده است با روش تحلیلی-اسنادی و با مراجعه به آثار و نوشته‌های انتقادی در حوزه جامعه‌شناسی روستایی، توسعه روستایی و علوم مرتبط، رویکردهای نظری جدید در توسعه روستایی به‌ویژه توسعه پایدار روستایی مورد نقد و ارزیابی انتقادی قرار گیرد و چالش‌های آتی و در حال تکوین توسعه روستایی، از چند منظر واکاوی شود تا بتوان تحولات جدید روستایی را مورد بازخوانی نظری قرار داد و تغییرات کارکردی و کالبدی در روستاهای جهان پسا صنعتی را ردیابی کرد. از آنجایی که مقاله به دنبال تحلیل تئوریک مسایل مطرح شده است، بنابراین، چارچوب روش‌شناختی آن نیز متفاوت از مقالاتی است که اسلوب مطالعاتی به شیوه میدانی و پیمایشی را دارا هستند. به عبارت دیگر، مقالاتی که دارای چارچوبی تئوریک و انتقادی در تحلیل مسایل باشند، عمدتاً به شیوه‌ای

1 Sam Hillyard

2 Linda & Lobao

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

هرمنوتیکی از طریق بازخوانی اسناد و نظریه‌ها، تحلیل‌های انتقادی خود را از لابه‌لای محتوای ارائه شده، پیش می‌برند.

چالش‌های نظری مؤثر در پایداری و توسعه روستایی

به عنوان پیش‌ذهن اولیه گفته می‌شود که پسوند «پایدار» زمانی به صورت مشخصه توسعه پایدار روستایی به کار می‌رود که با محیط‌گرایی^۲ و رویکرد زیست‌محیطی به توسعه آمیخته شود. رابطه توسعه پایدار و محیط زیست، یک رابطه دوطرفه است و غفلت از محیط‌زیست، مانع دستیابی به اهداف توسعه می‌شود. محیط زیست به عنوان سرمایه عظیم برای حیات، نیازمند حفاظت و مراقبت دائم همه ساکنان زمین است. اما نکته حائز اهمیت این است که حفاظت از محیط زیست و رویکرد محیط‌گرایی و زیست‌محیطی، بخشی از توسعه پایدار به حساب می‌آید، ولی همه مبحث توسعه پایدار پیرامون حفاظت محیط زیست سیر نمی‌کند. توسعه پایدار، یعنی توسعه‌ای که از نظر زیست‌محیطی غیرمخرب، از نظر فنی مناسب، از نظر اقتصادی ماندگار و از نظر اجتماعی قابل پذیرش باشد. در چارچوب تنوریک، توسعه پایدار روستایی باید به توسعه همه‌جانبه اجتماعات روستایی در قالب بدیل‌های زیر منجر شود:

- مدیریت پایدار و متوازن در بهره‌برداری از منابع طبیعی.
 - ارتقای کیفیت زندگی و کاهش فقر.
 - گسترش مشارکت مؤثر، افزایش فرصت‌های برابر و دامنه انتخاب به‌ویژه برای زنان و جوانان.
 - توسعه و ارتقای سرمایه‌های انسانی در محیط‌های روستایی.
 - ارتقای بهره‌وری در کشاورزی، استحکام رشد اقتصادی و تنوع‌سازی در اقتصاد روستایی.
 - یکپارچگی و پیوند موزون جوامع و فضاها روستایی با کلیت سرزمین.
- بدیل‌های فوق زمانی محمل برنامه‌ای و سپس اجرایی می‌یابند که اصول و فرایندهای توسعه پایدار روستایی مورد تأکید و وفاق قرار گیرد، زیرا از یک سو، اصول و فرایندهای توسعه پایدار (به

1 Sustainability
2 Environmentalism

عنوان تئوری پایه در برنامه‌ریزی همه‌جانبه) و از سوی دیگر، اصول عملیاتی آن برای نیل به توسعه همه‌جانبه و پایدار اجتماعات روستایی در ارتباط هستند (استروالد^۱، ۲۰۰۳).

از نظر تاریخی، واژه پایدار به عنوان صفت مطالعات توسعه پایدار روستایی، در خلال دهه اخیر در نظر گرفته شده است. بانک جهانی در دهه اخیر، راهبرد خود درباره توسعه روستایی را مورد تجدیدنظر قرار داده است. در دهه ۱۹۷۰، تأکید بانک جهانی بر رسیدگی به روستاییان از طریق پروژه‌های توسعه همه‌جانبه روستایی بود. اما این پروژه‌ها نتایج دوگانه‌ای در پی داشتند. یعنی با وجود افزایش تولید (که ناشی از افزایش سطح زیرکشت و بالا رفتن بهره‌وری بود) آثار جانبی منفی مانند جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، و شوری خاک، امکان افزایش تولید مواد غذایی را در آینده تضعیف می‌کرد. از طرف دیگر، قیمت‌های واقعی محصولات کشاورزی نیز به شدت کاهش یافتند. از این رو، علاقه بانک جهانی به مسائل روستایی و کشاورزی در دهه ۱۹۸۰ کم‌رنگ شد و در نتیجه، فعالیت‌های آن در این حوزه کاهش یافت.

اما تقریباً ۷۰ درصد از فقیرترین بخش‌های جمعیت کشورهای درحال توسعه، هنوز در روستاها زندگی می‌کردند و هر نهادی که می‌خواست «فقر» را مورد توجه قرار دهد، نمی‌توانست نسبت به توسعه روستایی بی‌تفاوت بماند. از طرف دیگر، تأمین نیازهای غذایی جمعیت روبه‌رشد کشورهای درحال توسعه نیز بدون توجه به روستاها ناممکن بود. از این رو، بخش روستایی می‌بایست بار دیگر اولویت بالایی در مباحث توسعه کسب می‌کرد. بنابراین، بانک جهانی به جای کنار گذاشتن توسعه روستایی به دلیل ناچیز بودن موفقیت‌های حاصل از فعالیت‌های قبلی، تلاش کرد از خطاهای گذشته درس بگیرد و با توان بیشتری پا به میدان بگذارد. این به معنای تلفیق کامل ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی در توسعه روستایی بود؛ یعنی توجه به عناصری که قبلاً کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند. اساس راهبرد جدید بانک جهانی، تعهد به توسعه‌ای معقول در بخش روستایی است که همان پارادایم نوین توسعه پایدار روستایی می‌باشد (گنجیان، ۱۳۸۳).

به‌طور کلی، چهار رویکرد عمومی نظری به لحاظ فلسفی موجب پیدایش پارادایم توسعه پایدار روستایی شده است که عبارت‌اند از:

1 Osterwalder

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

الف) رویکرد جهانی شدن^۱: جهانی شدن بر جوامع روستایی تأثیری دوگانه داشته است، همان‌طور که برخی متفکرین اظهار می‌کنند، از یک طرف با اتکا به ابداعات تکنولوژیکی و اطلاعاتی قرن بیستم، بحث جهانی شدن کشاورزی مطرح شد، اما از طرف دیگر، تمرکز سرمایه، نابودی دهقانان خرده‌پا و کشاورزی محدود و فرایند پرولتاریا شدن زراعی را به دنبال داشت. به عبارت دیگر، زراعت معیشتی به موازات افزایش تولید محصولات کشاورزی لوکس به منظور صدور به کشورهای پیشرفته کاهش یافت و حتی افزایش فقر ناشی از جهانی شدن، به سطح بین‌المللی کشیده شد (تاپلا^۲، ۲۰۰۳: ۲۴).

تولیدات بیشتر در نتیجه دستیابی به بازارهای جهانی، افزایش توانایی در تخصیصی کردن تولید، سودآوری بیشتر و موارد دیگر به جهانی شدن کشاورزی نسبت داده می‌شود. چنانچه در مناطق روستایی با ساکنان فقیر یا ساکنین دارای زمین کشاورزی اندک یا نامرغوب، بیمه مطمئن قابل پرداختی در برابر پیامدهای جهانی شدن وجود نداشته باشد، آنچه که می‌تواند برای تعدیل وضعیت فقر مؤثر باشد، تخصیصی شدن تولید نیست، بلکه تنوع معاش است، به‌ویژه در مناطقی که بسیاری از کشاورزان با مشکل کمبود آب و برداشت اندک محصول دست به گریبان هستند. از سوی دیگر، در اغلب مناطق نظیر افریقا و امریکای جنوبی، کشاورزان فاقد اطلاعات کافی درباره بازاریابی جهانی هستند تا آنها را قادر کند کیفیت محصولات و میزان فعالیت‌های تجاری‌شان را افزایش دهند. در این قبیل مناطق، کشاورزان به ندرت به اعتبارات و سایر خدمات مدرن دسترسی دارند. اغلب آنها با هزینه‌های بسیار و کسب درآمدهای پایین مواجه هستند که مزید بر ناتوانی آنها در عرصه رقابت می‌شود. در مناطقی که هزینه کار کمتر و شرایط اکولوژیکی مناسب باشد (عمدتاً مناطق انقلاب سبز و انقلاب بیولوژیکی) ممکن است جهانی شدن و آزادسازی اقتصادی و تجارت محصولات کشاورزی، برای روستاییان منافی داشته باشد، ولی درباره پیامدهای آن برای "تولید کشاورزی پیچیده، متنوع و مخاطره‌آمیز" در جنوب که عمدتاً به صورت دیم و بر روی زمین‌های ناهموار، زمین‌های حاشیه‌ای، کوه‌ها، تپه‌ها، زمین‌های باتلاقی و مناطق گرمسیری نیمه‌خشک، نیمه‌مرطوب و مرطوب انجام می‌شود (چمبرز، ۱۳۸۱: ۱۳۶) چه می‌توان گفت؟ برای بخش عمده کشاورزی در این قبیل مناطق و به شیوه پیچیده، متنوع و مخاطره‌آمیز، افزایش جمعیت، کوچک‌تر شدن زمین‌های تحت تملک، زوال محیط زیست و

1 Globalization

2 Tapella

رکود یا کاهش تولید سرانه مواد غذایی [چیزی جز] عمیق‌تر شدن بحران را در پی نخواهد داشت (همان منبع، ۱۳۶). طبق یک برآورد، حدود ۱/۴ میلیارد نفر به کشاورزی از این قبیل متکی هستند که از این میان، ۱۰۰ میلیون نفر در آمریکای لاتین، ۳۰۰ میلیون نفر در افریقا و ۱ میلیارد نفر در آسیا زندگی می‌کنند که عمدتاً نرخ رشد جمعیت در آنها همچنان در بیشترین حد است (همان منبع).

ب) نوسازی^۱، پایداری و توسعه روستایی: این پارادایم که با امتداد یا گسترش آن، نابرابری و فقر روستایی پدید آمد، به‌طور افراطی بر بهره‌وری^۲ و "تولید" تأکید داشت. این امر به "عقلانیت تولید و تخریب محیط" و بنابراین لزوم توجه به ملاحظات اکولوژیکی منجر شد. اما با وجود ظهور توسعه پایدار روستایی، هنوز قسمت زیادی از نظریه متعارف کشاورزی، دست‌نخورده باقی مانده است و به‌طور خلاصه، فرایند جهانی شدن و شکاف اقتصادی، نابرابری و فقر همراه با آن و به‌ویژه پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از بهره‌گیری فزاینده از محیط، از مبانی مهم تاریخی و نظری ظهور توسعه پایدار روستایی بود (بوز^۳، ۱۹۹۴: ۶۳۲-۶۳۳).

نظریه نوسازی که ملهم از نظریات «تکامل‌گرایی»^۴ و «کارکردگرایی»^۵ است، نوسازی و توسعه را فرایندی مرحله‌به‌مرحله می‌داند که جوامع در برهه‌های تاریخی از هر یک از این مراحل می‌گذرند. این نظریه، توسعه را فرایندی تجانس‌آفرین می‌داند که گرایش به همگرایی در میان جوامع را افزایش می‌دهد. علاوه‌براین، توسعه را فرایندی اروپایی می‌داند که در بستر آن شکل گرفته و در میان جوامع مختلف اشاعه یافته است و غیرقابل بازگشت می‌باشد. همچنین آن را فرایندی رو به پیشرفت، طولانی، نظام‌یافته و انتقال‌دهنده تصور می‌کند که جوامع را از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر انتقال می‌دهد (سو، ۱۳۸۰: ۵۰-۴۹).

با توجه به اینکه نظریات نوسازی، در تبیین توسعه جهان سوم با مشکلاتی مواجه بودند، انتقاداتی بر آنان وارد شده است. ژوزف گسفیلد^۶ با تکیه بر جدیدترین مطالعات اتنوگرافیک (مردم‌نگاری) و به‌ویژه با استفاده از مورد هند، اشتباهاتی را در زمینه مدل خطی یادآور می‌سازد که غالباً آن را به منظور تبیین و تحلیل عبور از مرحله سنتی به مدرنیزاسیون به کار می‌برند. این اشتباهات

1 Modernization

2 Productivity

3 Beus

4 Evolutionary Theory

5 Functionalism Theory

6 Joseph Gusfield

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

به‌طور مختصر چنین هستند: ۱- به جامعه سنتی، ساخت اجتماعی متجانس را منتسب می‌سازند، درحالی‌که چنین نیست، ۲- سنت و توسعه را در مقابل هم قرار می‌دهد و گاهی به تضاد این دو اعتقاد دارند، درحالی‌که امروزه این امر مورد تأیید است که سنت و توسعه نه تنها می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، بلکه می‌توانند حتی متقابلاً همدیگر را یاری دهند. ۳- فرهنگ سنتی را به عنوان مجموعه‌ای هماهنگ از هنجارها و ارزش‌ها توصیف کرده‌اند، درحالی‌که فرهنگ سنتی غالباً تنوعی از ارزش‌ها و امکان‌گزینه‌ها را در بردارد (روشه، ۱۳۷۶: ۱۸۲-۳). با توجه به ابهام و گمراه‌کننده بودن نظریات نوسازی، دیدگاه‌های وابستگی این تئوری را به چالش کشیدند و مفهوم جدیدی از توسعه را در ادبیات این مفهوم باز گشودند. اصل مهم در نظریه توسعه‌نیافتگی این است که توسعه‌نیافتگی، مرحله‌ای در راه رسیدن به جامعه سرمایه‌داری نیست، بلکه شرط یا نشانه سلطه سرمایه‌داری است. بنابراین جوامع صنعتی پیشرفته، مسئول توسعه‌نیافتگی اقتصادی و سیاسی جهان سوم هستند. نظریه‌های وابستگی و توسعه‌نیافتگی نیز که ملهم از مارکسیسم و تفسیرهای جدید آن بودند، توسعه را در گرو قطع ارتباط با سرمایه‌داری می‌دانستند. به اعتقاد آنها، زمانی که سرمایه‌داری دچار بحران می‌شود و از استثمار و استعمار جهان سوم باز می‌ماند، این کشورها فرصت تنفس می‌یابند و به رشد و توسعه نزدیک می‌شوند. البته نظریات جدید وابستگی (کاردوزو، ۱۹۷۳ و ایوانس، ۱۹۸۳) از این عقیده دست کشیدند و به وابستگی پویا اعتقاد دارند (سو، ۱۳۸۰).

پس از اینها نیز مکتب نظام جهانی^۱ با چهره شاخص خود امانوئل والرشتاین^۲، سرمایه‌داری را نظامی تاریخی می‌داند که از قرن شانزدهم، شروع به رشد و گسترش کرده است. والرشتاین تاریخ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را به دو دوره تقسیم می‌کند: الف - از قرن شانزدهم تا ۱۹۴۵ ب - از سال ۱۹۴۵ تا امروز (سو، ۱۳۸۰: ۲۲۸). با این وصف، مفهوم توسعه در هر یک از این دیدگاه‌ها به شکلی خاص مورد توجه بوده است. آنچه که در دهه‌های اخیر بدان اضافه شده است، چالش‌های جدیدی است که حاصل مطالعات این صاحب‌نظران و نیز دانشمندان دیگر در رشته‌هایی از قبیل محیط زیست، اقلیم، کشاورزی و نظایر آن بوده است. این پارادایم، مفهومی به نام "توسعه پایدار" است. همان‌گونه که گفته شد، تلقی‌های تک‌خطی و ایدئولوژیک از توسعه در پرتو نقدهای متنوع و بسیار، در دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بن‌بست رسید. داعیه‌های بلندپروازانه در دهه‌های گذشته و

1 World System Theory

2 Immanuel Wallerstein

تحلیل‌های ساده‌انگارانه و یک‌سویه به دلیل نتایج غلط و تجارب ناموفق پروژه توسعه در جوامع جهان سوم، کاملاً فروکش کرده و توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی در جهان، مورد تردید جدی قرار گرفته بود و آنچه واقعیت بی‌چون و چرا داشت، همانا بدتوسعه‌یافتگی^۱ بود. این پدیده‌ای بود که به کرات و از چشم‌اندازهای مختلف، مورد تأکید پژوهشگران برجسته جهانی قرار گرفت. تحرک فکری جدید، چشم‌انداز تازه‌ای به جهان داشت و آمال و اهداف نوین، پیرامون تداوم حیات بشر و بقای کره خاکی مطرح بود. به دلیل مخاطرات جهانی و قدرت تخریبی سلاح‌ها در اردوگاه‌های شرق و غرب و افزایش آگاهی‌های عمومی از سوی دیگر، تقاضا برای کاهش قدرت تهاجمی این توانمندی‌های ضدبشری و خلع سلاح را به یک خواست جهانی تبدیل کرد. دفاع از حقوق بشر و تلاش برای تعمیم آن در سطح جهان و مسئله حفاظت از محیط زیست نیز از جمله مهمترین تحرکات سال‌های پایان قرن بیستم بود که در اندیشه و عمل، آثار عمیقی را در عرصه جهانی به دنبال داشت. تعادل زیست‌محیطی جهان به زیان طبیعت بر هم خورده بود. آسیب‌های وارده بر زیست‌بوم، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، از مرز فاجعه نیز گذشته بود. با آشکار شدن دامنه مخاطرات و تهدیدهای ناشی از آلودگی‌ها، تأمل پیرامون محیط زیست، ابعاد جدید و قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و به زودی محیط زیست‌گرایی^۲ نهضتی جهانی شد. حفاظت از محیط زیست، هر چند در تحولات فکری و بینش‌های اجتماعی نوین، برجستگی خاصی دارد، لیکن این تحرک جدید به سرعت در عرصه‌های متنوع دیگر نیز گسترش یافت و بر سایر حوزه‌ها تأثیر گذاشت (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۱).

«توسعه پایدار» در چنین فضایی ظهور و تحول یافت، به‌طوری که نظم‌های کهن و قالب‌های سنتی در توسعه، عمیقاً مورد نقد و چالش قرار گرفت و بی‌پایه بودن آنها روشن و آشکار شد و کارآمدی تئوری‌های توسعه در برآوردن تعالی و ترقی بشر، به‌طور جدی مورد قرار گرفت. پایداری^۳، پاسخ به این معما بود و این گستره نوین به دلیل ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه برای پاسخگویی به مسایل جدید، به سرعت در سطح جهان گسترش یافت (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

ج) پسانوسازی و پایداری: این رویکرد مبتنی بر نقد عمومی مارکسیستی از نوسازی و جهانی‌سازی است. از نظر تاریخی، این نوع جهت‌گیری به گونه‌ای دیگر از ابتدای پیدایش رشته

1 Maldevelopment
2 Environmentalism
3 Sustainability

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

جامعه‌شناسی، در قالب طیف محافظه‌کار و ضدعقلانیت‌گرا از سوی متفکرانی مانند روسو، دیدرو، دوماستیر و به‌ویژه نیچه اتخاذ شد (وستبی^۱، ۱۹۹۱: ۱۰). در دوره معاصر، به دنبال پیدایش پیامدهای مخرب مدرنیته مانند مشکلات زیست‌محیطی، جنگ‌های جهانی اول و دوم و آثار مخرب تکنولوژی پیشرفته بر زندگی اجتماعی انسان معاصر، این رویکرد به نقد عقل و علم مدرن پرداخت و طی چند سال اخیر در حال تبدیل شدن به یک شبه‌پارادایم بوده است. اصول عمده این رویکرد، نقد روشنگری و پیشرفت، کثرت‌باوری روش‌شناختی، هستی‌شناسی تفاوتی، ضد کلان‌نگری جامعه‌شناختی، باور به عدم قطعیت و اعتقاد به مدل و نظریات بومی، محلی، موقعیتی و خاص است. این رویکرد با تأکید بر اجتناب از جهان‌شمول‌نگری و بکارگیری مدل‌های انتزاعی و کلان در تحلیل مسایل انسانی و اجتماعی و نیز تأکید بر ارائه نظریات خرد معطوف به زمان، مکان و موقعیت خاص، در مطالعات توسعه روستایی پایدار که به نظریات منطقه‌ای/ محلی متکی هستند، سهم زیادی داشته است. بنابراین، در حوزه روش‌شناسی، به‌ویژه بکارگیری روش‌های کیفی/ انسان‌شناختی در مطالعات توسعه پایدار روستایی، به لحاظ نظری و پارادایمی در رویکرد پست‌مدرنیسم ریشه دارد (ویس^۲ و سایرین، ۲۰۰۳: ۱۱-۱۲؛ کریک^۳، ۲۰۰۳: ۶۸ و تامسون^۴، ۲۰۰۳: ۲۲۹)

از آنجایی که ایده پیشرفت و اعتقاد به علم و ترقی، عمده‌ترین و برجسته‌ترین اصل نوسازی است، پست‌مدرنیسم چنین اصلی را زیر سؤال می‌برد و با نقد روشنگری و پیشرفت، تناقض‌های دنیای مدرن را نشان می‌دهد. لیکن پایداری نیز به عنوان پارادایم نوین توسعه و توسعه روستایی، روشنگری و اصل پیشرفت بی‌محابای دنیای مدرن را زیر سؤال می‌برد و پیامدهای منفی آن را نشان می‌دهد، اما تفاوت در اینجاست که برای ارتقا و افزایش پایداری، هنوز از علم و تکنولوژی کمک گرفته می‌شود. پارادایم پایداری هنوز اعتقاد خویش به علم و تکنولوژی را از دست نداده است و باور دارد که به کمک علم و تکنولوژی می‌تواند پیامدهای منفی رشد و توسعه را کاهش دهد و از بین برد. از این رو، بر فناوری‌های سبز، نظیر IT تأکید می‌کند، در بحث پایداری، توجه به فرهنگ‌های محلی، بومی و حفاظت از میراث کهن محلی و دانش و معرفت بومی و عامیانه را به عنوان یک نظام شناختی مورد تأکید قرار می‌دهد که تعادل اکولوژیک در قالب چنین نظامی امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، دقیقاً پس از

1 Westby

2 Weiss

3 Krik

4 Thompson

رشد این پارادایم است که محققان در اقصی نقاط جهان، تحقیقات ارزشمندی در زمینه دانش بومی در کشاورزی، دامداری، محیط زیست و غیره انجام داده‌اند و عناصر علمی دانش بومی را تدوین کرده‌اند. این مسئله در رویکرد پسانوسازی و پست‌مدرنیسم نیز به عنوان یک حوزه مطالعاتی با عنوان "مطالعات فرهنگی"^۱ جایگاه ویژه‌ای دارد. رشد و گسترش مطالعات فرهنگی، موجب توجه محققان به فرهنگ عامه، اجتماعات محلی و بومی و زندگی روزمره شده و طیف وسیعی از مطالعات گوناگون در زمینه‌های مختلف را به وجود آورده است. همین نگرش پست‌مدرنیستی، تغییراتی در حوزه روش‌های تحقیق را به دنبال داشته که نمود عینی آن، بازگشت به روش‌های کیفی در مطالعات اجتماعی بوده است و اکنون این روش‌ها در توسعه روستایی بیشترین کاربرد را دارند.

با توجه به اینکه از برخی جهات، پست‌مدرنیسم به هیاهو و تبلیغ بدل شده، بحث پایداری نیز در سطوح مختلف به شعار سیاسی و گفتمان‌های ژورنالیستی تبدیل شده است که در عرصه سیاست‌گذاری، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، دولت‌ها با شتابزدگی و تظاهر، در زمینه‌های مختلف از پایداری صحبت می‌کنند. پست‌مدرنیسم به معنای زندگانی‌ای است که ظاهراً بسیار به سریال‌های تلویزیونی شباهت دارد، یا نمایش مستندی است که به دلمشغولی‌های شما درباره جدا ساختن تخیل از رخداد‌های واقعی توجه نمی‌کند. همچنین به معنای مجوزی برای انجام دادن هر کاری است که شاید من و شما به آن گرایش داشته باشیم و توصیه‌ای به چندان جدی نگرفتن هر کاری است که از ما یا شما سر می‌زند. پست‌مدرنیته همه این چیزها و نیز بسیاری چیزهای دیگر است. اما همچنین شاید بیش از هر چیز دیگر، حالتی از ذهن است (باومن، ۱۳۸۴: ۸) حالتی از ذهن پریشان و بی‌خانمانی که روایت‌های مدرن برایش اعتباری ندارند. پایداری نیز داستان بی‌اعتقادی به رشد و ترقی در قالب نوسازی است.

د) فمینیسم، پایداری و توسعه روستایی: چهارمین منشاء تاریخی معاصر رویکرد توسعه پایدار روستایی که به‌ویژه زنان را وارد بحث توسعه کرد و مشارکت آنها را در زمینه توسعه عمومی جوامع مطرح ساخت، رویکرد فمینیسم بود. یکی از تنگناهای اساسی در برنامه‌ریزی توسعه در پارادایم قدیم، چگونگی فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مردم روستا است، زیرا برنامه‌های رسمی توسعه برای همه مردم روستایی اعم از زن و مرد قلمداد می‌شود. پایدارترین هدف توسعه، ایجاد تعامل قوی بین عاملان

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

توسعه و تمامی مردان و زنان روستایی است. برای اینکه جامعه به‌طور اثربخش مشارکت کند و مسئولیت فرایند توسعه را پذیرا باشد، باید توانمند شود و باتوجه به این نکته، توانمندسازی زنان نیز یکی از وجوه تمایل و انگیزه آنان در مشارکت هر چه بیشتر در برنامه‌های توسعه روستایی است.

رویکرد فمینیسم که در مکاتب مارکسیستی - پست‌مدرنیستی و تضاد ریشه دارد، با توجه به نقش سیاسی خود توانست به سرعت زنان را وارد عرصه توسعه در جوامع غربی کند و آنها را در قالب سازمان‌ها و نهادهای مدرن به نیرویی بسیار تعیین‌کننده تبدیل نماید. در حوزه توسعه روستایی، سؤال اساسی فمینیسم این است که نقش زنان در توسعه روستایی، از نظر تاریخی و نیز در دوره کنونی چه بوده است؟ تا چه حد نظرات زنان نیز در برنامه‌های توسعه (به‌ویژه جامعه روستایی) مورد توجه قرار می‌گیرد؟ (هریس^۱، ۱۹۹۵: ۶۰۰).

نظریه‌های فمینیستی درصدد نابودی سوگیری جنسیتی در پژوهش‌های علمی و نیز در تولید اقتصادی و اجتماعی جوامع هستند و معتقدند زنان دیدگاه خاص خود را درباره جهان دارند. آنها درصدد ارائه امکاناتی هستند که به کمک آنها بتوان تقسیم کار جنسیتی^۲، و اقتصاد مبتنی بر نابرابری جنسیتی را متلاشی کرد و نقش زنان را در حوزه توسعه و تغییرات اجتماعی معرفی نمود. فمینیست‌ها به‌ویژه به واحد بهره‌برداری خانوادگی^۳، بسیار اهمیت می‌دهند. از این رو، برخی از مطالعات در مورد زنان، توجه خود را به سهم ناشناخته این قشر در توسعه و توسعه پایدار به‌ویژه در زمینه بقای تولیدی خانوار روستایی معطوف کرده‌اند.

از نظر این رویکرد، توسعه کشاورزی و روستایی معاصر دیگر به الگوی تقسیم کار جنسیتی نیاز ندارد (میرس^۴، ۱۹۹۷: ۲۱؛ فلدمن^۵، ۱۹۹۵: ۳۳-۳۴). به‌طور خلاصه، سه رویکرد معاصر جهانی شدن، پست‌مدرنیسم و فمینیسم هر کدام به نوعی در پیدایش نظریه‌پردازی و روش‌شناختی حوزه روستایی توسعه پایدار نقش داشتند.

1 Harrise

2 Gender Division of Labor

3 Farm - Household

4 Meares

5 Feldman

توسعه روستایی و چالش‌های آتی

گرچه در دوران گذار، با تأکید بر دیدگاه‌های نوسازی، عمده‌ترین توجه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، گذار از جامعه سنتی و اقتصاد سنتی به مدرن بود و بر این اساس، جوامع سنتی چه از نگاه جامعه‌شناختی و چه با تأکیدهای انسان‌شناختی، کانون بررسی‌ها قرار گرفته بودند؛ اما در حال حاضر، چرخش‌های عمده‌ای در روند بررسی‌ها صورت گرفته است تا جایی که مسایل جامعه صنعتی، چنان در کانون پژوهش قرار گرفته‌اند که هر مسئله‌ای باید در معیت این نوع جامعه مورد بررسی باشد، از این رو، چالش‌های مهمی را نیز پیش‌روی توسعه روستایی به عنوان یک علم میان‌رشته‌ای به لحاظ عملی و نظری قرار داده است. در این میان، نوسازی و استراتژی‌های ناشی از آن، تحولات عظیمی را در توسعه روستایی به بار آورد که به برخی جنبه‌های مثبت و منفی آن اشاره شد. از این لحاظ، روستاها به ساخت‌های نوسازی شده تبدیل می‌شوند که بتوانند پاسخگوی نیازهای جامعه جدید باشند. بنابراین، از حیث ساختاری و کارکردی تغییر می‌یابند که این تغییر چند چالش عمده را برای توسعه روستایی پدید آورده است که هر یک به‌طور مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد (وندربلاگ، ۲۰۰۸: ۱۱).

الف) روستا/ شهر^۱ بودن: عبارت "هر آنچه چنین سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود و هر آنچه مقدس است، دنیوی می‌شود و دست آخر آدمیان با واقعیت لخت و عریان مواجه می‌شوند" از بیانیه کمونیست مارکس، دقیقاً بیانگر تناقض دنیای مدرن است که هر آنچه در آن به سر می‌برد، در هاله‌ای از ابهام و تناقض است و آشفتگی و پریشانی، شرح حال این نوع اجتماعات و انسان‌هاست (مارکس به نقل از برمن، ۱۳۸۰).

امروزه جامعه‌شناسی توسعه روستایی به‌طور خاص و توسعه روستایی به‌طور عام در میانه راه خویش دچار تناقض بزرگی هستند. تناقضی که ناشی از درهم‌ریختگی دنیای مدرن است (وندربلاگ، ۲۰۰۸: ۱۱).

در دنیای مدرن، اجتماعات روستایی در راستای تکامل و همگامی خویش با تغییرات اجتماعی و حرکت به سوی جامعه مدرن و انواع اجتماعی پس از آن (جامعه شبکه‌ای و جامعه پسا صنعتی و نظایر آن) هم دچار تغییرات ساختاری-کالبدی گردیده‌اند و هم به لحاظ کارکردی، تحولات عمده‌ای را

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

تجربه کرده‌اند. با اینکه دو مسئله مذکور، مصداق‌های عینی بارزی دارند، اما موجب سردرگمی فزاینده‌ای در صورت‌بندی تحلیل‌های نظری در این حوزه شده‌اند. آیا با وجود تمام مظاهر شهری و مدرن در بسیاری از روستاهای امروزی، می‌توان مرز مشخصی بین روستا و شهر قائل شد. معیارهای اساسی که بتوان به وسیله آن، چنین تمایزی را برقرار کرد، کدام هستند؟ آیا واژه‌هایی مانند روستا، دیه، قریه، حومه، و نظایر آن، با اضمحلال در مظاهر دنیای مدرن، دچار آشفتگی و کهنگی معنایی نشده‌اند؟ روستاهای نوظهور چه ویژگی‌هایی دارند و به لحاظ ساختاری دچار چه تغییراتی شده‌اند؟ (سانگر^۱، ۱۹۹۴: ۴۹) آنچه که به ظاهر مشاهده می‌شود، چالش عمده‌ای است که در بین محققان توسعه روستایی در پاسخ به این سئوالات دیده می‌شود. عده‌ای معتقدند امروزه چه کسی آثار نیوبای و روستاشناسان سنتی مانند مندراس را مطالعه می‌کند. اکنون روستا نیز از هر حیث، به مسایل جامعه مدرن و پسا صنعتی مبتلا است که نمود عینی آن، شهر است. از این رو، به لحاظ ساختاری - کالبدی و کارکردی، باید روستا را در این چارچوب مورد بررسی قرار داد و حتی برای پرهیز از آشفتگی و ابهام زبانی، بایستی زبان را که مظهر اندیشه است، پالایش داد و در علم توسعه روستایی نیز باید با زبان جدید صحبت کرد. الفاظ سنتی و قدیمی در حوزه زبان، اندیشه و معنای سنتی را به لحاظ ذهنی در چارچوب‌های تحلیل القا می‌کنند، از این رو، در تحلیل ساختاری، از وضعیت «روستا/شهر» یا شهری شدن روستاها می‌توان سخن گفت که تغییرات ساختاری و کالبدی را نشان می‌دهد (هیلیارد، ۲۰۰۷: ۱۵۲). قبلاً گفته می‌شد به‌طور کلی، روستا محل تولید غذا و فرآورده‌های کشاورزی است و نیازهای جامعه شهری را تأمین می‌کند و در قبال آن نیز جامعه شهری در یک فرایند زنجیره‌ای، نیازهای جامعه روستایی را رفع می‌کند. این بعد از نگاه کارکردی نیز دچار چالش عمده‌ای شده است، زیرا اجتماعات روستایی چنان در نظام سرمایه‌داری و حرکت سریع تغییرات ذوب شدند که در بسیاری از کشورها، خود نمونه‌ای از نظام‌های تولید سرمایه‌داری در راستای اقناع و اشباع فرهنگ مصرف جامعه پست مدرن گردیدند. از این لحاظ، گرچه محل و بوم در تولیدات و نمایش بازار، جایگاه خاصی را پیدا کرد، ولی به لحاظ کارکردی هنوز جامعه روستایی دچار تناقضی حل‌نشده است. آیا روستا باقی می‌ماند یا فرهنگ و شعایر نظام سرمایه‌داری را به‌طور کلی در پوست خود عجين می‌سازد؟ این مسئله را می‌توان در تغییرات فرهنگی و مصرفی روستاییان به‌طور بارزی مورد مطالعه قرار داد (هیلیارد،

1 Gsanger

۲۰۰۷: ۱۵۲). رویکرد معاصر در مطالعات روستایی، برای پرهیز از ابهامات حتی عنوان دپارتمان‌های علمی را در شرف تغییر می‌بیند و ترجیحاً مطالعات توسعه و توسعه محلی را به جای توسعه روستایی به صلاح خویش می‌داند. از این رو، تحلیل‌های جدید در قالب توسعه محلی و منطقه‌ای قرار می‌گیرند.

ب) غفلت جامعه‌شناسی: گرچه جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، زاده مطالعات مربوط به گذار از جامعه سنتی به مدرن است، لیکن اکنون مسایل جوامع شهری چنان دغدغه‌خاطر عالمان اجتماعی گردیده است که دیگر کمتر جامعه‌شناسی مانند توماس و زنانیسکی به مطالعه وضیت دهقانان لهستانی مهاجر به آمریکا علاقه پیدا می‌کند. در حال حاضر، محیط‌شناسان، جغرافی‌دانان و تکنوکرات‌های علوم توسعه‌ای (برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران) بیشترین توجه را به اجتماعات روستایی دارند تا جامعه‌شناسان (وندریلاگ، ۲۰۰۸). در این میان، آنچه که از نظر دور می‌ماند، تحلیل‌های ساختی کارکردی از اجتماعات تازه شکل گرفته روستایی است که در میانه راه جامعه شبکه‌ای و تناقض‌های مدرنیستی قرار گرفته‌اند. مصداق عینی این مسئله را می‌توان در فقدان یا ضعف تحلیل‌های موجود برای اجتماعات محلی و روستایی از منظر موتوریزه شدن / ماشینی شدن^۱ مدرنیستی و صنعتی دانست که آثار و پیامدهای مثبت و منفی فراوانی را برای این نوع جوامع داشته است. به لحاظ ساختی و کارکردی، این مسئله نمونه بارز غفلت جامعه‌شناختی و تغییر شکل جامعه روستایی است (وندریلاگ، ۲۰۰۸). وجود صدها موتورسیکلت و ده‌ها ماشین‌آلات زراعی و غیرزراعی و وابستگی شدید روستاییان به خودرو و کاربردهای متنوع آن موجب شده است که چهره روستا و فضای کالبدی آن دگرگون شود. به عنوان مثال، می‌توان به تغییر شکل کوچه‌ها و راه‌های باریک سنتی و تبدیل آنها به خیابان و مسیرهای ماشین‌رو در قالب طرح‌های هادی و نظایر آن اشاره کرد. آیا این تغییرات در ابعاد فرهنگی زندگی روستاییان اثرگذار خواهد بود؟ مباحثی از این قبیل می‌تواند چشم‌اندازهای تحلیلی فوق‌العاده‌ای را برای نگاه جامعه‌شناختی به مکان‌های سنتی داشته باشد؟ (سانگر، ۱۹۹۴: ۴۹).

ج) شکاف دانش و فقر اطلاعات: امروزه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، یکی از مهمترین فناوری‌های روز دنیا محسوب شده و در کلیت حیات اجتماعی جوامع جدید، آثار بسزایی را بر جای گذاشته است. علاوه بر این، فناوری‌های مذکور سهم مهمی در رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی جوامع

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

داشته است و آژانس‌های توسعه آن را به عنوان یک بخش اقتصادی تلقی می‌کنند که با هزینه‌های قابل پرداخت، راه‌حل‌های مهمی را در توسعه ارائه می‌دهد. پس از رشد و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در نقاط شهری کشورهای توسعه‌یافته، مناطق روستایی و حومه‌های شهری نیز به سرعت به شبکه‌های اطلاعاتی داخلی و جهانی پیوستند و مزایای استفاده از این فناوری برای جامعه روستایی آشکار شد. مباحثی مانند کشاورزی از راه دور، ترویج مجازی، دولت الکترونیک در روستا و بسیاری از مباحث مرتبط با آثار اجتماعی این فناوری، مانند آموزش و پژوهش از راه دور و غیره، برای جامعه روستایی به عنوان پارادایم جدید در توسعه مطرح شد. با این وصف، مفهوم توسعه روستایی نیز به بهبود شرایط و وضعیت جامعه روستایی اشاره دارد که از روابط دو بخشی شهر و روستا حاصل می‌شود (لیم، ۲۰۰۴: ۱) حدود دوسوم جمعیت فقیر دنیا در نواحی روستایی زندگی می‌کنند. از این رو، مهم است که پتانسیل ICTs برای بهبود دسترسی به نیازهای پایه‌ای توسعه انسانی مانند غذا، آموزش، بهداشت و مراقبت مشخص شود. در تبیین پتانسیل ICTs برای توسعه روستایی، شناخت این امر ضروری است که اشاعه اطلاعات، عنصر اساسی هر برنامه توسعه روستایی است. همان‌گونه که نواحی روستایی اغلب به عنوان مناطقی مشخص می‌شوند که دچار فقر اطلاعاتی هستند (همان منبع: ۱).

اساساً موانع دسترسی به این تکنولوژی در کشورهای جهان سوم را سبیلی چنین خلاصه می‌کند: الف) عوامل اقتصادی نظیر کمبود سرمایه، ناتوانی در رقابت‌های بین‌المللی و ... ب) عوامل فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی نظیر موانع زبانی، ترس و هراس از تکنولوژی‌های نوین، بیسوادی، کم‌سوادی و وجود کارگران غیرماهر با درصد بالا... ج) عوامل سیاسی، مانند بی‌ثباتی حکومت‌های جهان سوم، تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، تغییر مداوم برنامه‌ها و غیره د) فقدان زیرساخت‌های اطلاعاتی مانند کیفیت پایین خدمات پستی، تلفنی و اتصالات به شبکه‌های مخابراتی و غیره ه) عوامل محیطی و محلی مانند محدودیت منابع و غیره. رابطه بین ICT و توسعه روستایی، حساسیت‌های محلی و مسئله پایداری، نقطه کانونی چیزی است که میشل گورشتاین آن را اجتماع انفورماتیک می‌نامد و درباره توسعه روستایی اشاره می‌کند که دسترسی به ICT، می‌تواند مجموعه‌ای از منابع و ابزارها را مهیا کند که در حیات اجتماعی و فردی، می‌توان از این ابزارها و منابع برای رسیدن به اهداف استفاده کرد معنای ICT در توسعه روستایی پایدار در کشورهای پیشرفته، چگونگی اطمینان از بهره‌گیری از فرصت‌هایی است که ICTs مهیا می‌کند (لیم، ۲۰۰۴: ۱). توسعه پایدار، پارادایم نوینی است که در اواخر

قرن بیستم، راه‌هایی را پیش‌روی انسان‌ها می‌گذارد و از آن جهت که در آن، محوریت با انسان و نقاط ضعف توسعه‌نیافتگی مانند زنان، کودکان، فقر و آموزش است و محوریت را در بقای انسان و مجموعه حیات و تداوم آن در نسل‌های بعد می‌بیند، ICTs می‌تواند به عنوان ابزاری برای آموزش و توانمندسازی زنان، جوانان و نوجوانان، فقرا و گروه‌های کوچک و اقلیت مورد استفاده قرار گیرد. درباره آموزش و کارایی مؤثر تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، می‌توان گفت که پلی بین توسعه پایدار روستایی و کاهش فقر نیز است، زیرا خروج از تله محرومیت، بدون کسب دانش و آگاهی میسر نیست و از طرف دیگر، توسعه پایدار بدون آگاهی از پیامدهای مخرب رشد اقتصادی افسارگسیخته و بدون استفاده از تکنولوژی‌های سبز (نظیر ICTs) امکان‌پذیر نمی‌باشد.

جوامع روستایی فقیر با فقدان دسترسی به خدمات عمومی ضروری مواجه هستند. فقدان کلینیک‌های بهداشتی و درمانی تخصصی، فواصل جغرافیایی دور و در نتیجه عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و ادارات دولتی برای انجام اموری از قبیل امور اداری محلی، رفاه، تجارت، صنعت و...، نیازهای آموزشی در سطح بالا و غیره (موشاپو، ۲۰۰۳: ۲) و مزید بر آنها، فقر اطلاعاتی در تمام زمینه‌ها، از مسایل عمده‌ای است که تله محرومیت روستایی را محکم و محکم‌تر می‌کند. با رشد و گسترش دانش و اطلاعات که ICTs، بهترین و مؤثرترین ابزار آن است، می‌توان جامعه روستایی را به سطحی از توسعه مطلوب ارتقا داد. در غیر این صورت، دوگانگی شهر و روستا و سنت و مدرن تشدید می‌شود و یک شکاف اطلاعاتی و دانشی بین این دو پدید می‌آید که پیامدهای مخرب آن، به مراتب از دوگانگی عصر صنعتی شدیدتر است، زیرا انتقال تکنیک در دوران صنعت، به مراتب ساده‌تر و راحت‌تر از انتقال دانش و اطلاعات در جامعه فراصنعتی و اطلاعاتی بوده است.

د) نقد پایداری؛ تهی شدن پایداری از علم و سیاست‌زدگی در جهان سوم: آرمان‌گرایی نهفته در چشم‌انداز پایداری، این پارادایم را به ایدئولوژی برخی جنبش‌ها در کشورهای پیشرفته تبدیل کرده است که از بار اجرایی و عملی آن می‌کاهد، از طرف دیگر وابستگی شدید این پارادایم به رعایت اصول علمی در حوزه تجدیدنظر در دستورالعمل‌های توسعه در سطوح فهم عمومی، و نهادینه کردن ارزش‌ها و اهداف پایداری در سطح جامعه، مشکلاتی را پدید می‌آورد. در کشورهای جهان سوم نیز هیاهوی سیاسی و استفاده‌های تبلیغاتی از این واژه در ادبیات سیاسی، دستاویزی برای رهبران در پیشبرد برنامه‌ها و نمایش عملکردهای ناقص در سایه و لفافه مفهوم پایداری شده است. معیشت پایدار

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

مردم، عدالت‌محوری پایدار، و توسعه پایدار و همه‌جانبه، توجه به اقشار آسیب‌پذیر و نظایر آن، در ادبیات سیاستمداران به وفور مشاهده می‌شود. این مسئله نیز پارادایم توسعه پایدار را به قهقرای هیاهوی سیاسی کشانده و آن را از بررسی‌های علمی و برنامه‌های عملیاتی و سیاستگذاری دور کرده است. روستا نیز که یکی از ارکان اصلی این رویکرد به لحاظ زیست‌محیطی و اجتماعی بوده است، در کوران این هیاهو تهی شده است.

نتیجه‌گیری

تعاریفی که تا همین اواخر از توسعه روستایی ارائه شده است، به ندرت به پایداری اشاره داشته و بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های حاکم در دوره‌های مختلف بوده است. تعاریف مذکور، عمدتاً حول محور اقتصادی و اجتماعی متمرکز بودند و برای دوره‌ای نسبتاً طولانی، توسعه روستایی در چارچوب دیدگاه مدرنیزاسیون تعریف می‌شد و بر بعد اقتصادی بسیار تأکید داشت و رشد و افزایش محصول را بدون توجه به سایر ابعاد توسعه مورد توجه قرار داده بود. مدتی نیز تأکیدها بر جنبه‌های اجتماعی از قبیل بهبود زندگی اجتماعی و اقتصادی گروه‌های خاصی از مردم (فقرا روستایی) بیشتر مورد توجه قرار گرفت و همزمان با رشد، توزیع منافع توسعه نیز در کانون مباحث جای داشت و در گام‌های بعدی، به مشارکت و ابعادی از این قبیل عنایت شد. با اینکه بر توسعه یکپارچه بسیار تأکید شد، ولی در عمل به ندرت توسعه روستایی یکپارچه تحقق یافت و در نتیجه توسعه‌ای که در روستاها پدید آمد، توسعه‌ای ناموزون و تا حدی ناهماهنگ در جامعه روستایی بود. از دهه ۱۹۷۰، همگام با نقد و چالش‌های نظری و روشی علیه مکتب نوسازی متعارف از سوی مکاتب وابستگی، تضاد و پست‌مدرنیسم و در نهایت فمینیسم و ساختارگرایان اجتماعی، زمینه برای مطرح شدن حوزه روستایی در قالب رویکرد توسعه پایدار روستایی فراهم شد. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل طرح گسترده توسعه پایدار روستایی و رها شدن مباحث توسعه روستایی متعارف، امتداد تاریخی آن با مباحث عمومی محیط‌گرایی و توسعه پایدار بود. گرچه مفهوم پایداری و محیط‌گرایی درهم‌تنیده‌اند و رابطه توسعه پایدار و محیط‌زیست تفکیک‌ناپذیر است، لیکن تمام بحث پایداری، پیرامون محیط‌زیست نیست، بلکه توسعه پایدار یعنی توسعه‌ای که از نظر زیست‌محیطی غیرمخرب، از نظر فنی مناسب، از نظر اقتصادی ماندگار و از نظر اجتماعی قابل پذیرش باشد. در پارادایم جدید توسعه روستایی پایدار،

توسعه در معنای عام و توسعه روستایی در معنای خاص خود، با توجه به روح پویایی و نیز الزامات تشخیص داده شده برای آن، باید از درون جوامع شکل بگیرد و در این راستا، از منابع و نهادهایی بهره گیرد که امکان دسترسی به آنها مقدور و محتمل است. بر این اساس است که توسعه روستایی از نوع اقتباسی، در طلیعه هزاره سوم به فراموشی سپرده شده است و اکنون بر سازوکار درونی، بومی و مردم‌محور تأکید می‌شود. از این منظر، اکنون از بعد نظری می‌توان توسعه روستایی را در قالب پایداری و چالش‌های پیش‌روی آن مورد ارزیابی قرار داد. به لحاظ فلسفی چهار رویکرد عمومی نظری، موجب پیدایش پارادایم توسعه پایدار روستایی شدند: رویکرد جهانی شدن که بر جوامع روستایی تأثیری دوگانه داشت، همان‌طور که برخی متفکرین بیان می‌کنند، از یک طرف با اتکا به ابداعات تکنولوژیکی و اطلاعاتی قرن بیستم، بحث جهانی شدن کشاورزی مطرح شد، اما از طرف دیگر، تمرکز سرمایه، نابودی دهقانان خرده‌پا و کشاورزی محدود و فرایند پرولتاریا شدن زراعی را به دنبال داشت. نوسازی پارادایمی که امتداد یا گسترش آن، به فقر و نابرابری روستایی منجر شد، بر بهره‌وری و «تولید» بسیار تأکید داشت. این امر به «عقلانیت تولید و تخریب محیط» و بنابراین لزوم توجه به ملاحظات اکولوژیکی منجر شد. اما با وجود ظهور توسعه پایدار روستایی، هنوز بخش زیادی از نظریه متعارف کشاورزی دست نخورده باقی مانده است و به‌طور خلاصه، فرایند جهانی شدن و شکاف اقتصادی، نابرابری و فقر همراه با آن و به‌ویژه پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از بهره‌گیری فزاینده از محیط، از مبانی مهم تاریخی و نظری ظهور توسعه پایدار روستایی بود. با توجه به اینکه اصول عمده رویکرد پسانوسازی و پست‌مدرنیسم، نقد روشنگری و پیشرفت، کثرت‌باوری روش‌شناختی، هستی‌شناسی تفاوتی، ضدکلان‌نگری جامعه‌شناختی، باور به عدم قطعیت و اعتقاد به مدل و نظریات بومی، محلی، موقعیتی و خاص است، این رویکرد با تأکید بر اجتناب از جهانشمول‌نگری و بکارگیری مدل‌های انتزاعی و کلان در تحلیل مسائل انسانی و اجتماعی و نیز تأکید بر ارائه نظریات خرد معطوف به زمان، مکان و موقعیت خاص، سهم زیادی در مطالعات توسعه روستایی پایدار داشته است که به نظریات منطقه‌ای/ محلی متکی هستند. بنابراین، قسمت عمده روش‌شناسی، به‌ویژه بکارگیری روش‌های کیفی/ انسان‌شناختی در مطالعات توسعه پایدار روستایی، به لحاظ نظری و پارادایمی در رویکرد پست‌مدرنیسم ریشه دارد. سومین منشاء تاریخی معاصر رویکرد توسعه پایدار روستایی که به‌ویژه زنان را در بحث توسعه وارد کرد و مشارکت آنها را در زمینه توسعه عمومی جوامع مطرح نمود، رویکرد

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

فمینیسم بود. با این حال، در جهان جدید، روستاها به ساخت‌های نوسازی شده‌ای تبدیل می‌شوند که بتوانند پاسخگوی نیازهای جامعه جدید باشند. از این رو، از حیث ساختاری و کارکردی دگرگون می‌شوند که این تغییر چند چالش عمده را برای توسعه روستایی پدید می‌آورد: ۱- امروزه جامعه‌شناسی توسعه روستایی در میانه راه خویش، دچار تناقض بزرگی هستند. تناقضی که ناشی از درهم‌ریختگی دنیای مدرن است. در دنیای مدرن، اجتماعات روستایی در راستای تکامل و همگامی خویش با تغییرات اجتماعی و حرکت به سوی جامعه مدرن و انواع اجتماعی پس از آن (جامعه شبکه‌ای و جامعه پسا صنعتی و نظایر آن) هم دچار تغییرات ساختاری- کالبدی شده‌اند و هم به لحاظ کارکردی، تحولات عمده‌ای را تجربه کرده‌اند. با اینکه دو مسئله مذکور، مصداق‌های عینی بارزی دارد، اما موجب سردرگمی فزاینده‌ای در صورت‌بندی تحلیل‌های نظری در این حوزه شده است. آیا با وجود تمام مظاهر شهری و مدرن در بسیاری از روستاهای امروزی، می‌توان مرز مشخصی بین روستا و شهر قائل شد، معیارهای اساسی که بتوان به وسیله آن، چنین تمیزی را برقرار کرد، کدام هستند؟ ۲- گرچه جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، زاده مطالعات مربوط به گذار از جامعه سنتی به مدرن است، لیکن اکنون مسائل جوامع شهری، چنان دغدغه‌خاطر عالمان اجتماعی شده است که دیگر کمتر جامعه‌شناسی مانند توماس و زنائسکی، به مطالعه وضیت دهقانان لهستانی مهاجر به آمریکا علاقمند می‌شود. اکنون محیط‌شناسان، جغرافی‌دانان و تکنوکرات‌های علوم توسعه‌ای (برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران) بیشترین توجه را به اجتماعات روستایی دارند تا جامعه‌شناسان. در این میان آنچه که از نظر دور می‌ماند، تحلیل‌های ساختی کارکردی از اجتماعات تازه شکل گرفته روستایی است که در میانه راه جامعه شبکه‌ای و تناقض‌های مدرنیستی قرار گرفته‌اند. ۳- با رشد و گسترش دانش و اطلاعات که ICTs، بهترین و مؤثرترین ابزار آن است، می‌توان جامعه روستایی را به سطحی از توسعه مطلوب ارتقا داد. در غیر این صورت، دوگانگی شهر و روستا و سنت و مدرن تشدید می‌شود و یک شکاف اطلاعاتی و دانشی بین این دو پدید می‌آید که پیامدهای مخرب آن، به مراتب از دوگانگی عصر صنعتی شدیدتر است، زیرا انتقال تکنیک در دوران صنعتی، به مراتب ساده‌تر و راحت‌تر از انتقال دانش و اطلاعات در جامعه فراصنعتی و اطلاعاتی بوده است. ۴- در نهایت، آرمان‌گرایی نهفته در چشم‌انداز پایداری، این پارادایم را به ایدئولوژی برخی جنبش‌ها در کشورهای پیشرفته تبدیل کرده است که از بار اجرایی و عملی آن می‌کاهد، از طرف دیگر، وابستگی شدید این پارادایم به رعایت اصول علمی در

حوزه تجدیدنظر در دستورالعمل‌های توسعه در سطوح فهم عمومی، و نهادینه کردن ارزش‌ها و اهداف پایداری در سطح جامعه نیز مشکلاتی را پدید می‌آورد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*. تهران: اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۳). *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*. تهران: نشر نی.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *اشارت‌های پست‌مدرنیته*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.
- برمن، مارشال (۱۳۸۰). *تجربه مدرنیته*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- چمبرز، رابرت (۱۳۸۱). *چالش باحرفه‌ها*. ترجمه علیرضا خرمایی. تهران: وزارت کشاورزی مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- روشه، گی (۱۳۷۶). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- سو، ی. آلون (۱۳۸۰). *تغییرات اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شجاعی، علی (۱۳۷۹). *طرح پیشنهادی برای کتابخانه‌های روستایی در ایران*. روستا و توسعه. شماره ۳-۴.
- شمس، علی و آشکار، سعید (۱۳۸۳). *فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات "ICT" به عنوان ابزاری برای توسعه روستایی*. شماره ۲۶۲.
- مهدی گنجیان (۱۳۸۳). *بررسی و خلاصه کتاب کشاورزی و محیط زیست: چشم‌اندازهای توسعه پایدار روستایی*. روستا و توسعه. شماره ۴.
- نصیری، حسین (۱۳۷۹). *توسعه پایدار*. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- وثوقی، منصور (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: کیهان.

Alexander Osterwalder (2003). *ICT in Developing Countries*. University of Lausanne.

Beus, curtisee & et. al. (1994). *Agricultural Paradigms and the Practice of Agricultural. Rural sociology*. Vol. 59, No. 4, pp: 620-655.

Chapman, Robert & Slymaker, Tom (2002). *ICTs and Rural Development: Review of the Literature, Current Interventions and Opportunities for Action Overseas Development*. Institute 111 Westminster Bridge Road London.

Clare, o'Farrell (1999). *Information and Communication Technologies (ICTs) for Sustainable Livelihoods*. Aerdd.

Feldman, Shelly & wlesh, rick (1995). *Feminist knowledge Claim: local knowledge and gender devision of agricultural labor, constructing a successor science*. *rural sociology*. Vol. 60, No. 1, pp: 23-45.

آینده توسعه روستایی و چالش‌های پایداری

- Greider, Thomase & et. al. (1994). Landscape: the Social Construction of Nature and the Environment. *Rural sociology*. Vol. 59, No. 1, pp: 1-24.
- Gsanger, Hans (1994). *The Future of Rural Development*. Publishing by Gdi Frank Cass England.
- Harries, Roslind p. & et. al. (1995). Empowering Rural Sociology: Exploring and Linking Alternative Paradigms in Theory and Method. *Rural Sociology*. Vol. 60, No. 4, pp: 585-606.
- Hauser Philip (1997). *World Population and Employment: Challenges and Prospects first edition*. New York, Syracuse University.
- Hillyard, Sam (2007). *The Sociology of Rural Life*. berg publishing oxford, new York.
- Timmons and Amy hite (2000). *from modernization to globalization*. Blackwell publisher Inc.
- Longhorn, Richard (2001). *Coming Global: its evaluation and contemporary consequences new jersey*. Rutgers University.
- Mclennan, gregor (2003). The Enlightenment Project Revisited, in Stuart, hall & et. al., *modernity and its future*. Open University: Blackwell publisher London.
- Meares, alisonc (1997). Making the Transition from Conventional to Sustainable Agricultural: Gender Social Movement, Participation and Quality of Life on the Family Farm. *Rural Sociology*. Vol. 62, No. 1, pp: 21-47.
- Middelton, neil and et. al. (2001). *Redefining Sustainable Development*. London Pluto press.
- Mole, david (1999). *Dependencia and Modernizationin*. <http://www.charononaut.org/~dm/papers/dependencial>. Pdf.
- Moseley, Malcolm j. (2002). *Local Rural Development Principles and Practice*. University of Gloucestershire.
- Moshapo, S. Hanrahan. E. (2003). *ICT Services for Poor Rural Comunity Development*. University of Witwatersrand, Johannesburgagricult. a.org/ observatory 2003/ ppt-presentations/country-case-Fiji.pdf.
- Tapella, esteban (2003). *Globalization and the Agrarian question in Argentina: is there any chance for the peasant to survive? In Andrew, gallinia globalization and meso-region*. Federico coffe cernter publisher rishline university Denmark.
- Thompson, Kenneth (2003). *Social Pluralism and Post-modernity, in Modernity and its Future*. Stuart hall & et. al. open university: blachwel publisher London.
- Vander, ploge, jan, d. (2002). Rural Development: from Practice and Policies toward Theory in *Sociologica Ruralist*. vol. 40, No. 4.
- Vanderploeg, Jandouwe (2008). *The New Peasantries*. earth scan publishing London.
- Wagner, peter (2001). *modernity, capitalism and critique*. sage publication.
- Ward, William A. and et. al. (1998). *Theory in Rural Development: an introduction and overview in growth and change*. vol. 29, pp: 245-258.
- Weiss, shanon (2003). *Postmodernism and its Cretiqes*. In [http:// www.as.ua.edu/ant/faculty/Murphy/436/pomo.htm](http://www.as.ua.edu/ant/faculty/Murphy/436/pomo.htm).
- Westby, david (1991). *The growth of sociological Theory*. New Jersey: prentice hall.
- Wiener, myrin (1977). *Modernization: the Dynamics of Growth*. New York voice of American forum series.
- Wolf, Steven & wood, spencer. D. (1997). Precision Farming: Invirenmental Ligitemation, commidification of information and industrial coordination. *rural sociology*. Vol. 65, No. 2, pp: 180-206.

